

در برخورد با کودکی که اختلال یادگیری داشت چگونه برخورد کردیم؟

محمد محمدی^۱، حسین جدیدی^۲، علیرضا سخایی^۳، علیرضا محمدی^۴، داوود حاتمی^۵

^۱دانشجوی آموزش ابتدایی دانشگاه فرهنگیان اراک، ایران، mohamad.1234hm@gmail.com

^۲دانشجوی آموزش ابتدایی دانشگاه فرهنگیان اراک، ایران، h.iadidi0662@gmail.com

^۳دانشجوی آموزش ابتدایی دانشگاه فرهنگیان اراک، ایران، alireza328500@gmail.com

^۴دانشجوی آموزش ابتدایی دانشگاه فرهنگیان اراک، ایران، alialialim797979@gmail.com

^۵دانشجوی آموزش ابتدایی دانشگاه فرهنگیان اراک، ایران، davood.hatami302@gmail.com

چکیده:

وقتی به عنوان معلم یا آموزگار وارد هر کلاسی بشویم با دانش آموزانی مواجه می شویم که هر کدام دارای روحیات خاص خود هستند و هر یک از خانواده هایی با فرهنگ های متفاوت. از وجه دیگر در هر کلاس دانش آموزان با استعدادی وجود دارند که مطالب درسی را به راحتی فرا می گیرند اما دانش آموزانی هم هستن که دچار اختلالاتی هستند و در فرا گرفتن دروس کمی ضعیف تر عمل می کنند. وقتی در پایه های ابتدایی با چنین دانش آموزانی مواجه می شویم باید این موضوع را در نظر داشته باشیم که بهترین دوره برای رفع این اختلالات و بهبود وضعیت دانش آموزان در همین سن است؛ پس رفتار مناسب ما به عنوان معلم می تواند نقشی تعیین کننده در آینده این دانش آموز داشته باشد. در این مقاله به نحوه مواجهه با دانش آموزی که دارای اختلال است می پردازیم. دانش آموزی که در دروسی مثل ریاضی و یا املا اختلال یادگیری داشت و این عامل باعث می شد تا گاهی دید نسبتا منفی توسط دانش آموزان دیگر به این دانش آموز ایجاد شود. برای درمان این اختلال راه های بسیاری پیش روی ما بود. ما باید با توجه به شرایط کلاس و امکانات خود راهی را انتخاب می کردیم تا بتوانیم دانش آموز خود را پیشرفت دهیم و در همین حال باعث نشویم تا بقیه دانش آموزان دید منفی نسبت به این دانش آموز داشته باشند. من برای حرکت در این مسیر از تجربه استادان خود و معلم راهنمای خود استفاده کردم و همچنین از دروسی که در دانشگاه مطالعه کرده بودیم هم کمک گرفتیم و در آخر کار مشاهده شد که دانش آموز کلاس ما که دارای اختلال یادگیری بود توانست پیشرفت نسبتا خوبی داشته باشد.

واژگان کلیدی:

اختلال یادگیری، دانش آموزان ابتدایی، املا

۱- مقدمه :

اختلال یادگیری چیست؟

ناتوانی های یادگیری ، اختلال در یک یا چند فرآیند روانشناختی پایه است که خود را به صورت ناتوانی در گوش دادن، صحبت کردن، خواندن، نوشتن، املا یا محاسبات ریاضی نشان می دهد؛ اما این اختلال شامل آن دسته از مشکلات یادگیری که نتیجه ی معلولیت های دیداری، شنیداری یا حرکتی، عقب ماندگی ذهنی، اختلال هیجانی، وضع نامساعد محیطی، فرهنگی یا اقتصادی است، نمی باشد. ناتوانی های یادگیری براساس راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی، در طبقه اختلال های عصبی- تحولی قرار دارد. این ناتوانی به صورت مشکلات یادگیری و نارسایی در کسب مهارت های تحصیلی متناسب با سن، در سال های اولیه تحصیلی آشکار می گردد. این مشکلات حداقل ۶ ماه دوام یافته و ارتباطی با ناتوانی های ذهنی و اختلال های تحولی یا عصبی حرکتی ندارد. (افشار و همکاران، ۱۳۹۹)

وقتی به مدرسه کارورزی رفتیم سعی داشتیم تا با بررسی خوب و استفاده از تمامی لحظات حضور در مدرسه تجربه های زیادی کسب کنیم تا بتوانیم در زمان خدمت خودم به عنوان معلم از این تجربیات استفاده کنیم. کلاس کارورزی کلاسی است که پایه های اول و دوم و سوم در آن حضور دارند و جمعا ۱۴ دانش آموز. در طی شرکت در جلسات کارورزی متوجه این موضوع شدم که یکی از بچه ها اختلال یادگیری دارد. مشکلاتی در نوشتن، مشکلاتی در خواندن، مشکلاتی در درس ریاضی و... وقتی از معلم کلاس سوال کردم گفتند که این دانش آموز به نهاد مربوطه هم ارجاع داده شد ولی جلسات را به طور کامل شرکت نکرد. اما هدف از این بررسی چیست؟ سوالی که به ذهن می رسد این است که، در مدرسه روستا که دانش آموزان یکدیگر را کامل می شناسند و روابط خارج از مدرسه زیادی هم باهم دارند باید چکاری انجام دهیم تا کودکی که اختلال یادگیری دارد بتواند در جمع های دوستانه خود را نشان دهد و مشکل او، او را به سمت منزوی شدن نبرد. از دید دیگر باید رفتار ما به عنوان معلم طوری باشد که دانش آموز منظور، بتواند خود را با کلاس همراه کند و معلم را به عنوان بزرگتری امین و مهربان ببیند تا با پیروی از دستورات معلم خود را پیشرفت دهد. اگر اینگونه باشد می توان به آینده این دانش آموز امیدوار شد. از طرفی بهترین فرصت برای همگام کردن این دانش آموز با کلاس در همین دوره ابتدایی است چون وقتی دانش آموزان به دوره راهنمایی می رسند باید به روستا های اطراف بروند و در جو جدیدی حاضر شوند که خود این حالت مشکلات بسیاری را در پی دارد. در این مقاله سعی داریم تا با بررسی های لازم راهی پیدا کنیم که اولاً دانش آموزانی که اختلال یادگیری دارند از نظر روحی در کلاس پذیرفته بشوند و ترسی از مشارکت در کلاس نداشته باشند و دوماً بتوانند از نظر درسی پیشرفت خوبی داشته باشند تا خود را از این نظر هم به کلاس نزدیک کنند.

۲- توصیف وضع موجود :

همانطور که اشاره شد بررسی کردن و کمک به رفع اینگونه مشکل ها از اهمیت بسیاری برخوردار است. هر کودک و هر دانش آموز باید بتواند تا در جمع دوستان خود ارتباط گیری صحیح و درستی داشته باشد، بتواند دوستی کند، بازی کند و یا حتی دعوا کند و یا نظر مخالف بدهد و یا هر کار دیگری. علل و عواملی وجود دارد که می تواند کودک و یا حتی بزرگسالان را از جمع های لازم دور کند؛ مثل معلولیت، نقص عضو، عقب ماندگی ذهنی و... و یا حتی مشکلاتی از قبیل حسادت، خودخواهی، زودرنجی و... اما مورد بررسی در بحث ما اختلالات یادگیری است. نکته ای که در برخی دانش آموزان دیده می شود و گاهی در شرایط مختلفی ضرباتی را به فرد وارد می کند. مثلا وقتی کودکی اختلال یادگیری دارد به صورت ناخواسته از درس عقب می ماند؛ حال این عقب ماندگی ممکن است دانش آموز را تنبل جلوه دهد و یا بی مسئولیت و یا ترسو و... .

وظیفه ما به عنوان معلم این است که شرایطی را فراهم کنیم که دانش آموز ما بدون دغدغه فکری و ذهنی سعی خود را در بهتر شدن داشته باشد و بتواند خودش را پیشرفت دهد. مثلاً یکی از کارهایی که باید انجام دهیم این است که اجازه ندهیم دانش آموزان دیگر هیچگاه هم کلاسی خود را که دچار مشکلاتی است را مسخره کنند و یا او را از جمع های دوستانه خود دور کنند.

در مدرسه کارورزی موضوعی احساس من را جلب کرد و آن یکی از دانش آموزان بود که نسبت به بقیه عملکرد ضعیف تری را داشت. طبق توضیحاتی که ارائه شد این موضوع اهمیت بسیار زیادی دارد. به همین دلیل خواستم تا اطلاعات بیشتری را به دست بیاورم و در آخر بتوانم تاثیر مثبتی روی این دانش آموز داشته باشم. از معلم کلاس سوال کردم که وضعیت دانش آموز مورد نظر چگونه است؟ معلم هم توضیحاتی به من ارائه داد؛ مثلاً اینکه در سال قبل هم عملکرد ضعیفی را شاهد بوده و حتی بعد از صحبت با خانواده این دانش آموز را به بخش مربوطه ارجاع داده است ولی متأسفانه جلسات درمانی ناتمام مانده است.

در رابطه با رفتار دانش آموز باید توضیحاتی بدهیم. مثلا در درس فارسی و املا نویسی؛ خوانش از روی درس با مکث طولانی و تشخیص ندادن مقدار قابل توجهی از کلمات درس .

درس ریاضی سرعت پایین در انجام دادن جمع و تفریق دورقمی و نمونه هایی دیگر در درس های دیگر. البته باید اشاره کنم که فعالیت دانش آموز مورد نظر ما در درس ریاضی بهتر است و می توان گفت علاقه دانش آموز کمی در عملکرد او تاثیر دارد. مثلا در زنگ های ورزش؛ چند بار مشاهده کردم که این دانش آموز با ناراحتی به گوشه ای از حیاط مدرسه می رود و تنهایی می نشیند. وقتی علت را جویا می شدم از اینکه به حرف های او گوش نمی دادند ناراحت بود. البته این حالت در بقیه هم کم و بیش قابل مشاهده بود ولی تعداد دفعات می توانست کمی نگران کننده باشد.

یا اینکه گاهی در کلاس توجه خود را از دست می داد و متوجه نمی شد که معلم چه می گوید و به همین ترتیب چیزی از موضوع مورد تدریس را یاد نمی گرفت و در مشارکت داوطلبانه در کلاس هم ضعیف بود و معلم باید در اکثر مواقع این دانش آموز را به سختی درگیر فعالیت های کلاس می کرد. تمام این شواهد نشان دهنده این بود که برای اینکه بتوانیم این دانش آموز را پیشرفت دهیم باید تلاش مضاعفی داشته باشیم و کاری کنیم که بتوانیم هم از نظر درسی و هم از نظر اجتماع این کودک را رشد دهیم.

۳- شواهد (۱) :

لازمه تشخیص هر مشکلی در دانش آموزان این است که معلم با بررسی کامل و دقیق رفتار دانش آموز مورد نظر در شرایط مختلف شناخت خوب و کاملی را بدست آورد؛ وقتی این شناخت حاصل شد می توان به فکر پیدا کردن راه و روش درست برای درمان بود.

دانش آموز مورد بررسی ما در کلاس دوم مشغول درس خواندن است و ۸ سال سن دارد. در خانواده، همراه پدر و مادر و یک خواهر و یک برادر بزرگ تر از خودش زندگی می کند. یعنی فرزند سوم خانواده است. شغل پدر کشاورز و شغل مادر خانه دار است. باید اشاره کرد که شغل پدر اکثر بچه ها کشاورزی یا دامداری است.

از نظر بعد اجتماعی؛ خانواده های روستا همگی باهم همسایه هستند و نسبت به شهر شناخت بهتری از هم دارند. مثلا در یک کلاس ۳۰ نفری در یک شهر متوسط اکثر خانواده ها همدیگر را نمی شناسند و تنها ارتباطی که باهم دارند در حد همکلاسی بودن فرزندانشان با یکدیگر است. ولی در روستا اینگونه نیست که حتی یک امتیاز برای روستا همین مورد است. مثلا هنگام ورود دانش آموز به مدرسه، همه بچه ها یکدیگر را می شناسند و تنها تغییری که احساس می کنند محیط جدید مدرسه است.

از نظر دیگر روابط خانواده ها با یکدیگر بسیار زیاد و گاه پیچیده است. مثلا گاهی همکار، گاهی همسایه نزدیک، گاهی فامیل نسبی یا سببی و انواع روابط دیگر. خانواده دانش آموز مد نظر هم از این قاعده پیروی می کند و به عنوان یکی از اعضای این جامعه زندگی فعال و پویایی دارد. برای بررسی بیشتر و از نظر بعد آموزشی باید ابتدا به سطح آموزشی مدرسه نگاهی بیاندازیم. مدرسه چند پایه که کلاس اول و دوم و سوم با هم در یک کلاس مشغول تحصیل هستند. سطح علمی کلاس سطح نسبتا خوبی است و بچه ها از نظر پیشرفت و یا سطح درسی نزدیک به هم هستند. اگر یکی از بچه ها در درس عقب بماند یا کمی عملکرد ضعیف تری نشان دهد بقیه دانش آموزان با نظارت معلم به آن فرد کمک می کنند تا بتواند خودش را به جمع کلاس برساند.

از نظر عاطفی هم دوستی خوبی بین بچه ها برقرار است و البته باید اشاره داشت که همیشه بین بچه ها اختلافات جزئی و یا حتی دعوا و قهر های بچه گانه وجود دارد که خود این امر هم نشانگر پویایی یک جمع است.

یکی دیگر از نکاتی که باید به آن اشاره کرد این است که آموزش مجازی به علت بیماری کرونا ضربه های بسیاری بر کیفیت آموزش وارد کرده است و دانش آموزان بسیاری از نظر درسی افت داشته اند. مواردی مشاهده کردیم که با اینکه دانش آموز دارای اختلال نبود و عملکرد خیلی خوبی هم داشت ولی از نظر درسی افت بسیاری پیدا کرده بود. با وجود این شرایط دانش آموزان دارای اختلال آسیب بیشتری را دریافت کرده اند.

مواردی که ما به عنوان اختلال شناسایی کردم را از طریق مشاهده رفتار در بلند مدت به دست آوردم و از طریق مصاحبه با معلم و حتی بخشی از اطلاعات را از طریق توجه به رفتار و گفتار بقیه دانش آموزان به دست آوردم. من به عنوان کارورز در چندین ماه به این اطلاعات دست یافتم واز معلم که از ابتدای ورود این دانش آموز به مدرسه نقش معلم او را داشته است اطلاعات بیشتری را کسب کردم. مثلا از طریق مصاحبه با معلم به این موضوع رسیدم که در سال اول هم اختلالاتی که نام برده شد قابل مشاهده بوده است.

اما مورد بعدی که نقل قول های دیگر دانش آموزان است. نکته ای که اینجا قابل توجه است این است که نباید از بچه های دیگر درخواست توصیف وضع سابق یا موجود دوست خود را داشته باشیم چون حساسیت هایی ایجاد می شود که دانش آموز مورد نظر را اذیت می کند. مثلا دوستانش او را با این دید نگاه می کنند که او دانش آموز ضعیف تری است. اما مواردی که با این روش به دست آوردیم؛ مثلا وقتی در زنگ املا من به بچه ها املا می گفتم دانش آموز مورد نظر دائم روی برگه دانش آموز کنار دست خود نگاه می کرد به حدی که دوست خود را خسته می کرد و دانش آموز با لحن اعتراض آمیزی به من می گفت آقا دوست من دائم و همیشه از روی برگه من نگاه می کند و در جلسات بعدی املا هم دیگر دانش آموزان همین اعتراض را داشتند که نشان دهنده دید بقیه دانش آموزان نسبت به او است.

۴- راه حل های پیشنهادی :

- فرستادن دانش آموز به کلاس های تخصصی درمان اختلالات
- توصیه برای انتقال دانش آموز به مدارس خاص
- تنبیه کردن دانش آموز برای اینکه از ترس تنبیه تلاش خود را بیشتر کند
- ایجاد فضای دوستانه در کلاس تا بتوانیم اثر گذاری بیشتری داشته باشیم
- ارائه درس در قالب هایی نو و جذاب
- ارائه دروس پایه قبل در کلاس برای رفع مشکل املا با توجه به چند پایه بودن کلاس
- تکلیف دهی های هدف دار و گاهای فردی برای دانش آموز مورد نظر
- صبر کردن برای انجام کار های درمانی در حد معقول با توجه به منابع علمی
- ایجاد رقابت منطقی و دوستانه بین دانش آموزان در دروس مختلف

۵- راه حل های انتخابی :

بعد از بررسی راه حل های پیشنهادی با توجه به فرصت ها و محدودیت هایی که در کلاس درس وجود داشت راه حل هایی را انتخاب کردیم. فرستادن دانش آموز به کلاس های تخصصی درمان اختلالات: علت این انتخاب این بود که مسلما متخصص درمان اختلالات فضا و امکانات و علم بیشتری برای درمان اینگونه اختلالات دارد. ایجاد فضای دوستانه در کلاس تا بتوانیم اثر گذاری بیشتری داشته باشیم : وقتی دانش آموز با معلم خود احساس دوستی و محرم راز بودن بکند راحت تر می تواند مشکلات خود را با او در میان گذاشته و در ادامه راحت تر درمان می شود. ارائه درس در قالب هایی نو و جذاب : یکی از دلایلی که یک دانش آموز گاهی نمی تواند مباحث را بیاموزد این است که درس ها در قالب هایی کسل کننده و تکراری ارائه می شوند. ارائه دروس پایه قبل در کلاس برای رفع مشکل املا با توجه به چند پایه بودن کلاس : با توجه به آموزش مجازی در پایه قبل لازم است دروس پایه قبل را تکرار کنیم تا دانش آموز بتواند دوره ای را داشته باشد. تکلیف دهی های هدف دار و گاهای فردی برای دانش آموز مورد نظر : با توجه به نیاز های ویژه دانش آموز تکالیفی برای خانه و در مدرسه ارائه دهیم تا باعث پیشرفت او شویم. صبر کردن برای انجام کار های درمانی در حد معقول با توجه به منابع علمی ایجاد رقابت منطقی و دوستانه بین دانش آموزان در دروس مختلف

۶- اعتبار بخشی راه حل ها :

بعد از صحبت هایی که با معلم راهنمای کارورزی خودم در مدرسه داشتم و بعد از تطبیق دادن موارد با دروسی که در واحد های دانشگاهی گذرانده بودم برخی راه حل ها را برای اجرای نهایی انتخاب کردیم. به طور مثال فرستادن دانش آموز به کلاس های تخصصی برای درمان یکی از راه های لازم و قابل اجراست. وقتی با معلم راهنما صحبت داشتم ایشان گفتند که وقتی که متخصص درمان اختلالات می تواند برای این دانش آموز بگذارد بسیار بیشتر از وقتی است که در کلاس برای این دانش آموز گذاشته می شود و با توجه به حضور دانش آموزان دیگر در کلاس محدودیت هایی را برای اجرای برخی راه حل ها داریم و بهتر است که دانش آموز به نهاد مربوطه هم ارجاع داده شود.

یا در رابطه با اینکه برای این دانش آموز دروس پایه اول هم ارائه شود تا بتواند مطالبی که آموخته نشده را دوباره بیاموزد؛ معلم کلاس از این مورد بسیار استقبال کردند و گفتند که با توجه به اینکه کلاس ما چند پایه است و کلاس های اول تا سوم در این کلاس هستند و آموزش مجازی هم آسیب هایی را داشته است می توانیم دروس پایه های پایین تر را به صورت عمومی بگوییم تا همه دانش آموزان از این مورد استفاده کنند و اینگونه نباشد که فقط برای یک نفر باشد.

یکی دیگر از راه حل های انتخابی استفاده از شیوه رقابتی در ارائه دروس یا خواستن تکالیف است. وقتی دانش آموز رسیدن به پیروزی تلاش کند هم راه را با علاقه می پیماید و هم برای نتیجه تلاش می کند. اما باید مراقب باشیم که این رقابت به دشمنی بین دانش آموزان تبدیل نشود و بتوانند با دوستی یا یکدیگر به این راه ادامه دهند.

۷- اجرای راه حل ها :

توضیح راه حل هایی که برای درمان این دانش آموز به کار بردم و راه هایی که آنها را اجرا کردم تا به نتیجه برسند. برای شروع درمان باید ابتدا نکته ای را مد نظر قرار داد. معلم وظیفه ای دارد و آن این است که نباید رفتاری داشته باشد که دانش آموز دارای اختلال احساس کمبود نسبت به سایر دانش آموزان داشته باشد و از روی دیگر بقیه دانش آموزان با رفتار یا حرف های خود این دانش آموز را مسخره کند.

اگر این اتفاق بیافتد دانش آموز هر روز به سمت بدتر شدن در کلاس و ضعیف تر شدن در درس ها و همچنین در برقراری ارتباط پیش می رود. مثلاً برای اینکه از مسخره شدن توسط دیگران فرار کنی اشتباهات و سوالات درسی خود را نمی پرسد، انگیزه لازم را از دست می دهد و پیشرفت خودش را قله ای غیر قابل دسترسی می بیند؛ که اینگونه هم دانش آموز و هم معلم ناموفقی را مشاهده خواهیم کرد. تمامی نکاتی که گفته شد برای این بود که زمینه ای باشد تا بتوانیم بگوییم برای بهبود اوضاع چه کار هایی انجام دادیم. تا به اینجای کار شرح مختصری نسبت به تمام مشاهدات آورده شد.

برای بهتر شدن اوضاع و پیدا کردن راه هایی برای درمان ابتدا باید معلم مدرسه و یا هر کسی که مسئولیتی نسبت به دانش آموز دارد احساس وظیفه بکند تا با این احساس نسبت به بهتر شدن وضع قدمی بردارد. در مدرسه کارورزی وقتی مشاهده کردم که این دانش آموز اختلالاتی دارد سوالات لازم را از مدیر مدرسه که همان معلم کلاس هم بود پرسیدم تا اطلاعات کافی به دست بیاورم.

یکی از دروس و فعالیت هایی که دانش آموز در اجرای آن ها ضعیف بود درس فارسی و نوشتن املا است. وقتی روخوانی از روی دروس داشتیم سرعت این دانش آموز خیلی کم بود و حتی کلمات بسیاری را متوجه نمی شد و در ادامه بچه ها شروع به راهنمایی می کردند که گاهی لحن

اعتراض گونه داشت و دیگر اینکه حوصله کلاس جوابگوی مدت انتظار لازم نبود. از طرف دیگر وقتی بقیه بچه ها به این نقطه می رسیدند باعث می شد تا دانش آموز مورد نظر با استرس مواجه شود و تحت تاثیر جو حاکم بر کلاس عملکرد خودش را خراب تر نیز بکند.

اما من به عنوان شخصی که مسئولیتی داشتم باید تلاش خودم را برای تغییر اوضاع انجام می دادم.

یکی از نکاتی که توانستم در اجرای راه حل ها از آن استفاده کنم نکته ای بود که در واحد درسی اختلالات یادگیری ترم ۵ دانشگاه فرهنگیان گذرانده بودم؛ آن نکته اشاره به این موضوع داشت که وقتی در مدرسه ابتدایی با اختلالی مواجه می شویم باید بدانیم که گاهی علت این اختلال این است که دانش آموز از سرعت رشد ذهنی کمتری برخوردار است. یعنی گاهی اوقات لازم است که برای رفع اختلالی در دانش آموزی فقط صبور باشیم. بعد از مدتی مشاهده می شود که دانش آموز به طور طبیعی رو به بهبود است؛ گاهی در کلاس کارورزی کارهایی را انجام می دادم ولی نتیجه مطلوبی نداشت ولی در اثر گذشت زمان چند ماهه و تکرار و تمرین اقدامات با دانش آموزان مشاهده می کردم که وضعیت بهتر شده است. دانستن این نکته زمانی اهمیت خود را نشان می دهد که همانطور که تجربه کردم اقدامات معلم نتیجه بخشی لازم را نداشته باشد، در مرحله اول معلم یا درمانگر و یا حتی خانواده فکر می کند که شاید راه اشتباهی را در پیش گرفته است ولی وقتی با مطالعه متوجه می شود که راه درمانی او از نظر علمی ثابت شده و قطعی است می تواند صبر بیشتری از خود نشان دهد و منتظر مشاهده تغییرات باشد.

گاهی اوقات معلم کلاس من و دانش آموزان یکی از پایه های کلاس را به یکی دیگر از کلاس های خالی می فرستاد تا من با آن ها کار کنم تا هم تجربه لازم را کسب کنم و هم بچه های کلاس چند پایه از فرصت استفاده کنند تا با خلوت شدن کلاس با کیفیت بیشتری به درس خود بپردازند. وقتی من با بچه های کلاس دوم به کلاس دیگر می رفتم فعالیت هایی را انجام می دادم. مثلا وقتی مشغول روخوانی درس می شدیم ابتدا کاملا روشن و واضح به دانش آموزان توضیح می دادم که بچه ها امروز قرار است تا درسی را با هم روخوانی کنیم؛ دقت کنید که ما این کار را برای این انجام می دهیم که اگر ایرادی داریم رفع شود و اصلا دنبال اشتباه گرفتن از دیگری نیستیم. اوایل کار شاید بچه ها خیلی نیتی برای تغییر دادن دید خود نداشتند و شاید با شنیدن کلمه ای اشتباه از دوست خود کمی هیجان زده می شدند اما کار من جوابگو برای تغییر شرایط بود. تغییر اول اینکه دانش آموز دارای اختلال با اعتماد به نفس بیشتری به تمرکز روی درس می پرداخت، یعنی می دانست که قرار نیست که من به عنوان معلم برای هر غلطی که در خوانش دارد او را سرزنش کنم.

یکی از شایع ترین و مهم ترین اختلالات یادگیری در میان دانش آموزان نارساخوانی است؛ معمولا شیوع این اختلال را ۵ تا ۱۵ درصد برآورد کرده اند. مهارت یافتن در خواندن، از اصلی ترین عوامل تحول انسان به شمار می رود؛ خواندن نه تنها مهارت های زندگی و دانش را ارتقا می بخشد، بلکه فرایند تصویرسازی ما را از دنیا تحت تاثیر قرار میدهد و در تحول هیجان ها، اخلاق و هوش کلامی نقش عمده ای دارد. در چهارمین متن تجدید نظر شده راهنمای تشخیصی و آماری اختلالهای روانی نارساخوانی به این صورت تعریف شده است: پیشرفت در زمینه خواندن بر پایه آزمون هنجار شده فردی متناسب با سن، هوش و آموزش به طور چشمگیری پایین تر از سطح مورد انتظار است. به طور خاص نوعی اختلال در اشتباه کردن واژه های شبیه به هم، حدس زدن واژه ها با در نظر گرفتن حروف ابتدا و انتهای آن ها، آیین خوانی یا وارونه خوانی واژه ها، مشکلات شدید در هجی کردن واژه ها، بی میلی در یادگیری خواندن و دشواری در تشخیص جزء از کل است. شیوع بالای این اختلال و کم توجهی به تشخیص صحیح این کودکان در مدارس و مشکلات ناشی از آن، ضرورت مطالعه هر چه بیشتر در خصوص علل و عوامل بروز و راههای مؤثر برای بهبود این گروه از اختلالات را ایجاب میکند. (تیکدری و کافی، ۱۳۹۹)

در ادامه تلاش کردم تا دید بقیه دانش آموزان را تغییر دهم. ابتدای هر جلسه با بچه ها صحبت می کردم و می گفتم هیچ کسی حق غلط گرفتن از دانش آموز دیگری را ندارد و همه و همه فقط به درس گوش می دهید و در ضمن حواس خود را جمع کنید تا متن درس را گم نکنید. در این مورد هم ابتدا شاهد کمی مقاومت بودم که با راه هایی توانستم اوضاع را تغییر دهم. مثلا گاهی یکی از بچه ها را کنار دانش آموز مورد مطالعه قرار می دادم و وقتی که برای خواندن کلمه ای مکث می کرد و نمی توانست از کلمه عبور کند به دانش آموزی که کنار دستش نشسته بود می گفتم تا کمکش کند؛ اما باید بگویم این کمک کردن هم منوط به اجازه من بود یعنی دانش آموز حق نداشت که هر لحظه کلمات را تکرار کند تا همانطور که اشاره شد ایجاد استرس نداشته باشد.

اما یکی دیگر از اختلالاتی که در دانش آموز مورد نظر مشاهده شد. اختلال در نوشتن بود. به این صورت که از املائی با حدود ۳۰ کلمه حداقل ۱۵ غلط مشاهده می شد. به این صورت که همه کلماتی که حروف مشترک در آوا داشتند مثلا (ص، ث، س) را اشتباه می نوشت و نوشتن کلمات درست فقط با کلمات ساده یک یا دو بخشی دیده می شد.

اما اقداماتی که برای حل این مشکل انجام دادم؛ یکی از کارهای رقابتی و مشارکتی املائی یا تخته ای بود. به این صورت که پایه دوم که ۶ نفر دانش آموز داشت را سریع به گروه های ۲ نفره تقسیم می کردم و از هر گروه ۲ نفر را پای تخته می بردم و یک یا دو خط املا به آن ها می گفتم. در ادامه از عضو دیگر گروه می خواستم تا به صحیح کردن املائی دوست خودش از روی کتاب مشغول شود و کلمات اشتباه را مشخص کند. این روش از چند نظر قابل بررسی است؛ یکی اینکه در ابتدای کار برخی بچه ها از اینکه پای تخته اشتباه کنند ترس داشتند و سعی در فرار کردن از کار کلاسی داشتند ولی در ادامه این مشکل حل شد. از دید دیگر اینکه هر دانش آموز برای اینکه اشتباهات خود را کاهش دهد واقعا تلاش می کرد و سعی دلشت تا رتبه و توانایی خود را ارتقا دهد. مثلا وقتی متن املا را مشخص می کردیم و از دانش آموزان می خواستیم تا بررسی قبل از املائی تخته ای داشته باشند می دیدیم که حواس خود را جمع به خوانش می کنند.

در ادامه مشکلاتی در کار وجود داشت مثلا وقتی دو نفر پای تخته می آمدند دانش آموز ضعیف از روی دست دوست خود نگاه می کرد و املا می نوشت که این مشکل را هم حل کردیم. اول به بچه ها این اعتماد را می دادیم که قرار نیست کسی که غلط های املائی داشت را مسخره یا تنبیه کنیم و در ادامه مانعی برای دید دانش آموزان قرار می دادیم که مشکل حل شود.

اما بررسی خاص ما روی یکی از دانش آموزان است که وضعیت او را و به بهبودی تغییر داده ایم. وقتی این دانش آموز پای تخته می آمد اول همه عوامل جانبی ایجاد استرس را کنترل می کردم. مثلا اعتماد از این نکته که قرار نیست کسی تنبیه شود. در ادامه برای نوشتن کلمات فرصت کافی برای فکر کردن می دادم تا بتواند با خیال راحت و تفکر آزادانه شکل و ساختار کلمات را در ذهن خودش بازسازی کند. یا اینکه وقتی املا صحیح می شد از او می خواستم تا در دفتر خودش یک خط از روی کلمات بنویسد.

از راه های ابتکاری که انجام دادم می توانم به این نکته اشاره کنم که گاهی اوقات به دانش آموز مورد نظر ماموریت می دادم تا برای بچه های پای تخته املا بگوید یا اینکه املاهای نوشته شده روی تخته را با کمک کتاب و هم بدون کمک کتاب تصحیح کند.

شیوه دیگر مربوط املا نویسی سبک سنتی بود. به این روش که معلم از روی درس می خواند و دانش آموزان املا می نویسند. وقتی املا با این روش انجام می شد غلط های زیادی را مشاهده می کردم. وقتی دفتر های املا را بررسی می کردم به همه دانش آموزان می گفتم تا از روی غلط های خود یک خط بنویسند. ولی برای دانش آموز مورد نظر به این علت که غلط های زیادی را مشاهده می کردم نمی توانستم این کار را بکنم به همین دلیل یک یا دو لغت را برای این کار انتخاب می کردم. ابتدای کار لغات ساده تر و در ادامه لغاتی که پیچیدگی بیشتری داشتند. اما به اینجای کار اکتفا نمی کردم و از دانش آموز می خواستم تا حتما در منزل به رونویسی از روی اشتباهات خود بپردازد؛ نه به مقداری که خسته کننده و بیزار کننده باشد بلکه روزی در حد دو خط که درگیری ذهنی برای رفع مشکلات را ایجاد کند.

یکی دیگر از مسائلی که در رفع این مشکل دانش آموز را یاری کرد نحوه تدریس و تکلیف دهی معلم کلاس بود؛ هنگام تدریس معلم از ظرفیت کلاس های چند پایه استفاده می کرد؛ مثلا زمانی که مشغول تدریس حروف به بچه های کلاس اول بود تمام کلاس را به درس فرا می خواند و از آنها می خواست تا به درس توجه کنند و به همین صورت برای کلاس دومی ها و حتی سومی ها یادآوری مناسبی ایجاد می شد و تاثیرات مثبت بسیاری داشت.

معلم کلاس برای ارائه تکلیف منزل حتما بخشی را برای رونویسی دروس قرار می داد. به این صورت که درس های جدید تدریس شده یا حتی درس های قبل را به چند بخش تقسیم می کرد و به عنوان تکلیف ارائه می داد. این راه و روش در بلند مدت نتیجه بخشی بسیار خوبی داشت. هم در در دانش آموز منظور و هم در همه دانش آموزان کلاس.

اما بخش دیگری از اختلال دانش آموز که مورد بررسی ما بود در زنگ های ورزش خودش را نشان می داد؛ به این صورت که وقتی رفتار بچه ها در زنگ ورزش را مشاهده می کردم متوجه شدم این دانش آموز بعد از چند دقیقه بازی کردن با حالت قهر به کنار درخت حیاط مدرسه می نشیند و با ناراحتی به بازی بچه ها نگاه می کند. وقتی این رفتار را مشاهده کردم به سمت دانش آموز رفتم تا ببینم چه مشکلی پیش آمده است و متوجه

شدم که اختلافات حین بازی علت این قهر بوده و مشکل خاصی بین بچه ها روی نداده است؛ به همین علت اختلاف را حل کردم و به بچه ها توصیه کردم که باهم دوست باشید و همراه یکدیگر بازی کنید.

در ادامه به بررسی های خود ادامه دادم و متوجه شدم قهر بین تمام بچه ها اتفاق می افتد اما برای این دانش آموز به طرز قابل توجهی بیشتر است. به همین دلیل فکر کنم به سمت حل اساسی این مشکل رسید.

یک جلسه با بچه ها به بازی کردن مشغول شدم و ابتدا کمی با پسران فوتبال بازی کردم و در ادامه با دختران کلاس وسطی. ابتدای کار پسر ها را به دو تیم تقسیم کردیم و بازی شروع شد. همه شاد و خندان و فعال و پویا مشغول بازی بودند و مشکلی نبود. بعد از مدتی عضو تیم دیگر شدم تا آن ها هم بتوانند گل بزنند و شادی کنند. باز هم مشکلی مشاهده نشد؛ در ادامه همراه دختران شدم تا مشغول بازی کردن با آن ها شوم. مدتی نگذشته بود که مشکلی که به آن اشاره کرده بودم تکرار شد و دوباره شاهد قهر کردن دانش آموز منظور شدم.

با مشاهده این رفتار متوجه شدم که باید فکری کرد تا بچه ها بتوانند خودشان این مشکل را حل کنند چون معلم نمی تواند و نباید حضور صد در صدی در اینگونه ماجرا ها داشته باشد؛ نمی تواند چون وقت کلاس و تعداد دانش آموزان این اجازه را به معلم نمی دهد و نباید چون اگر دائما معلم اختلافات بین بچه ها را حل کند از نظر رشد اجتماعی افت می کنند و در محیط های خارج از مدرسه نمی توانند به درستی رفتار کنند.

راه هایی را می شد برای درمان این اختلال در نظر گرفت؛ مثلا بازی های جدید را در زنگ ورزش انجام داد تا جذابیت این بازی ها از ایجاد اختلافات جلوگیری کند. یا بازی های تیمی و رقابتی تا با این روش هم مهر و محبت را زیاد کرد و هم به دانش آموز فهماند که برای موفقیت در بازی باید کم کاری های هم تیمی خودش را بپذیرد و او را کمک کند تا باهم به موفقیت برسند.

مثلا مسابقه ای به این شکل که تیم های دونفری باید تعدادی کتاب را روی سر خود بگذارند و مسافتی را طی کنند و در آخر تیمی که تعداد کتاب بیشتری را منتقل کرده برنده می شود. در این حالت باید هر دو نفر تیم با یکدیگر تلاش کنند و مسلما برای پیروزی از اشتباهات یکدیگر چشم پوشی می کنند تا فرصت را از دست ندهند. یا بازی هایی از این دست.

اما برای اینکه بتوانم برای درمان این مشکل هم متمرکز شوم نیاز به فرصت زیادی داشتم و متأسفانه مشکلاتی پیش آمد که این فرصت مهیا نشد. بعد از تقریبا گذشت ۳ ماه درسی بیماری کرونا دوباره مقداری اوج گرفت که مدارس شهر بسته شدند و مدارس روستا هم تا مرز بسته شدن پیش رفتند و به همین دلیل شیوه نامه هایی اعمال شد تا دانش آموزان درگیر بیماری نشوند و یکی از این شیوه نامه ها حذف زنگ ورزش بود. با توجه به مشکلاتی از این دست پژوهش در این زمینه، یعنی در زمینه درمان اختلال دانش آموز منظور در زنگ ورزش ناتمام ماند.

۸- شواهد ۲:

در مورد بررسی دانش آموزی که مقاله در رابطه با او نوشته شده است باید بگوییم با رفتار هایی که من به عنوان کارورز و معلم به عنوان مدیر مدرسه و معلم کلاس انجام دادیم شرایط به شیوه ای مهیا شد تا دانش آموز بتواند خودش را ارتقا دهد.

مثلا غلط های املایی در پایان سال تحصیلی کاهش قابل توجهی داشت و به تعداد غلط های بقیه دانش آموزان نزدیک شد. یا سرعت خوانش درس برای این دانش آموز به سرعت قابل قبولی رسید، به صورتی که دیگر بقیه دانش آموزان از خوانش این دانش آموز احساس خستگی نمی کردند و نیاز نبود تا مدت زیادی صبر کنند تا نوبتشان شود.

در درس ریاضی هم به اینگونه نتایج مشابه رسیدیم؛ به گونه ای که در یکی از طرح های من که بچه ها دو نفری پای تخته به حل کردن جمع و تفریق های کتاب ریاضی می پرداختند در مواردی از دانش آموزان خوب کلاس زودتر جواب ها را به دست می آورد که موجب تعجب بچه ها و خوشحالی من می شد.

و از نظر من مهم ترین تغییری که این دانش آموز داشت، تغییر در رفتار شخصی خودش در کلاس درس داشت به این صورت که علاقه بیشتری برای مشارکت نشان می داد و می توانست ارتباط بهتری را با جو و محیط کلاس برقرار کند. جلوه دیگر این کار این بود که در محیط کوچک و

کم جمعیت کلاس های روستا با بچه ها بیشتر دوستی می کرد و در بحث ها و گفتگو ها و بازی های زنگ های تفریح بیشتر مشارکت داده می شد.

۹- نتیجه گیری :

با بررسی اقدام پژوهی حاضر ابتدا باید متوجه این امر شویم که وقتی به عنوان معلم با دانش آموزانی سرو کار داریم باید تمام تلاش خود را داشته باشیم تا مشکلات آنها را برطرف کنیم؛ یعنی معلم مسئول است و همچنین بهترین فردی است که می تواند اینگونه چالش ها و مشکلات را حل کند.

اما باید توجه داشت که این مسئولیت معلم ، مسئولیت را از دوش بقیه اقشار از خانواده گرفته تا نهاد های دولتی دیگر بر نمی دارد و همه باید باهم بکوشند تا بتوان همه مشکلات جامعه را حل کرد.

۱۰- موانع و پیشنهادات :

به طور کلی با توجه به جو صمیمی حاکم در مدرسه مانع خاصی را در اجرای برنامه های کلاسی خودم احساس نکردم ولی با این حال همیشه موانعی در اجرای کار وجود دارند، کوچک یا بزرگ .

مثلا یکی از موانعی که ممکن است هر شخصی در اینگونه موارد با آن ها برخورد کند عدم همکاری هریک از افراد مرتب است مثلا معلمان راهنما یا مدیر مدرسه و یا خانواده دانش آموز ؛ من در دومورد اول با مانعی برخورد نکردم اما گاهی اوقات عدم همکاری والدین کار را سخت می کرد. به طور مثال با توجه به برخی شرایط از اینکه فرزند خود را به کلاس های تخصصی ببرند امتناع می کردند که گاهی مشکلاتی را بوجود می آورد. در آخر به همه معلمان عزیز پیشنهاد میکنم تا با صبر خود در همه اموری که با آنها برخورد می کنند راه ها برای خود هموار کنند و دیگر اینکه با به اشتراک گذاشتن تجربیات خود در مورد همه مسائلی که با آنها برخورد می کنند به همکاران خود در همه زمینه ها کمک کنند. به امید روزی که همه بچه ها بتوانند با خیالی آسوده به سمت قله های سعادت و حیات طیبه حرکت کنند تا سعادت دنیا و آخرت این بچه ها یاد و خاطر معلمانشان را در زمین و آسمان زنده نگاه دارد.

منابع

تیکدري، آفریده و کافی، حکیمه (۱۳۹۹)، اثربخشی تقویت حافظه فعال در بهبود عملکرد خواندن و ارتقاء ظرفیت حافظه فعال کودکان دارای اختلال در خواندن، نشریه پرستاری کودکان، دوره ۷، شماره ۱
کشاورز افشار، حسین؛ جواهری، عباس و قاضی نژاد، نیکو (۱۳۹۹)، شناسایی کیفیت دوستی در دانش آموزان دارای اختلال یادگیری، فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان درمانی، دانشگاه علامه طباطبایی، سال یازدهم، شماره ۴۱، ص ۹۱ تا ۱۱۶